

مدرسه در بحران

«وي دونت نيد نو اجوكيشن»*

محسن آزموده

اواخر دهه 1970 ميلادي گروه موسيقي راك بریتانیایی پینک فلوید، در ترانه مشهور «خشتي ديگر در ديوار» عليه نظام مدرن و همه دم و دستگاه‌هايش فرياد زد: «وي دونت نيد نو اجوكيشن/ وي دونت نيد نو، ثاوت كنترل» (ما نيازي به هيچ آموزشي نداريم، ما كنترل فكر نمي‌خواهيم). اين آلبوم و ترانه پینک فلوید البته متاثر از جنبش‌هاي اعتراضی دانشجویی و جوانان در دهه‌هاي 1960 و 1970 عليه وضع موجود صورت مي‌گرفت. آن سال‌ها و سال‌هاي پس از آن، زمانه ظهور جريان‌ها و جنبش‌هاي فكري و اجتماعي بود كه برخي همه را يك كاسه، «پست‌مدرنیسم» خواندند، به معنای عبور از مدرنیسم و مظاهر فرهنگی و تمدني آن. آنها دلزده از تجدد و ملالتهای آن، نهادهای مدرن را به چالش مي‌کشیدند و مرجعیت آنها را زیر سوال مي‌بردند. اعتراض این جوانان- كه امروز به شرط حیات، احتمالا پیرمردها یا پیرزن‌هایی هفتاد- هشتادساله هستند- عمدتاً سلبی و تخریبی بود، یعنی صرفاً مي‌گفتند ما چه چیزهایی را نمي‌خواهيم یا از چه اموري روي گردانيم، آنها مخالف دانشگاه، مدرسه، بیمارستان، پلیس و سایر سازوکارها و سازمان‌هاي اجتماعي محصول عصر مدرن بودند و به علل و دلایل مختلف، آنها را ناکارآمد، محدودکننده آزادي عمل انسان و مخرب مي‌خواندند و حرفشان این بود كه عالمي ديگر بايد ساخت و از نو آدمي. در آن سال‌ها این جنبش‌هاي اعتراضی با گفتارهاي فكري و فلسفي همراه شدند و در جاي جاي دنيا، مورد توجه سياستمداران و متفكران مختلف با اهداف و انگيزه‌هاي متفاوت قرار گرفتند. برخي گروه‌ها و اقشار سياسي، با رویکردهای ضد تجدد و محافظه‌کارانه آنها را مستمسك دعوت به سنت و انصراف از تجدد خواندند و شماری از دل‌نگرانان آرمان‌هاي مدرنیته و روشنگری، با احساس این خطر، این رویکردهای تخریبی را خطرناك و واپس‌گرایانه ارزیابی کردند و کوشیدند علیه پست‌مدرنیسم موضع بگیرند و آن را فریب مخالفان آزادي و برابري و انسان‌دوستي جلوه دهند. اما همزمان منتقدان رادیکال هرگونه تصلب و انجماد، کوشیدند سازوکارهایی ایجابی و رو به جلو برای گذر از مدرنیته پیشنهاد کنند، یعنی نه با نفي مطلق و بسیط آن، بلکه با نفي هگلي

و ارتفاع از آن. به زبان ساده‌تر، آنها واپس‌گرا نبودند و نیستند، بلکه معتقدند ظرفیت‌های جهان مدرن برای تحقق آرمان‌های روشنگری، اگر هم به پایان نرسیده، لااقل محدود شده یا نیازمند بازنگری است و همزمان سازوکارهای جدیدتری را پیشنهاد می‌کنند. فضای مجازی و ارتباطات افقی و شبکه‌ای و گسترش بی‌سابقه آن یکی از اصلی‌ترین این سازوکارهاست که امکان ایجابی رفع ناهادهای مدرن را فراهم ساخته است. مدرسه، یکی از اصلی‌ترین ناهادهای مدرن است و نباید آن را به سادگی، ادامه مکتب‌ها و مکتب‌خانه‌های قدیم در نظر گرفت، اگرچه شباهت‌هایی با آنها دارد و می‌توان به نوعی آن را تداوم آنها در نظر گرفت، به شرط آنکه گسست‌ها و کارویژه‌های جدید مدرسه در عصر مدرن را فراموش نکرد. کارکرد مدرسه جدید در جهت اهداف دولتی‌های سرمایه‌دارانه مدرن، تنها آموزش همگانی و یاد دادن مهارت‌های عمومی و پیش‌تخصصی نیست، گو اینکه تخصص خود یکی از برساخته‌های تجدد است که از قضا در عصر پست‌مدرن شدیداً مورد چالش واقع شده. مدرسه در کنار آموزش همگانی به معنای مذکور، تربیت شهروندانی «هنجارمند» و «سر به راه» برای دولت- ملت و باورمند به ایدئولوژی‌های دولت- ملت‌ها را بر عهده دارد، خواه ایدئولوژی لیبرالی باشد یا سوسیالیستی یا ... البته آموزش همگانی صریح‌ترین کارکرد مدرسه است و اصولاً سازوکار مدرسه، با این توجیه سایر کارکردهای غیرصریح خود را پیش می‌برد. امروز فضای مجازی و ارتباطات شبکه‌ای، مهم‌ترین کارکرد مدرسه یعنی آموزش را با چالش مواجه ساخته، دیگر برای یادگیری مهارت‌های عمومی و بلکه تخصصی، ضرورتی ندارد که حتماً منتظر کتاب‌های درسی مدارس باشیم. اصولاً دسترس‌پذیری به اطلاعات دیگر محدودیت‌های سابق را ندارد. ای بسا یک نوجوان دوازده‌ساله، در یک یا چند حوزه، اطلاعاتی به مراتب بیشتر و به‌روزتر از معلم خود داشته باشد. اتورितه معلم از حیث علمی با چالشی جدی مواجه شده. روشن است که همسو با این چالش سایر کارکردهای مدرسه هم با تهدید مواجه شده. دیگر تنها یا اصلی‌ترین مجرای آموزش نیست و از این جهت نمی‌تواند در جامعه نقشی یکه و ممتاز ایفا کند. حتی ممکن است دولت‌ها بتوانند با سازوکارهای قانونی، شهروندان خود را مجبور کنند که فرزندان‌شان را به مدرسه بفرستند، اما اجبار هیچگاه سلطه (هژمونی) پیشین را موجب نمی‌شود و دیگر آن اطمینان سابق را میان افراد جامعه فراهم نمی‌آورد. در دوران مدرن، اکثریت جامعه اعتماد زیادی به نهاد مدرسه و سازوکار آن داشتند. اما در روزگار ما، این اعتماد به ناهادهای آموزشی مدرن، مثل مدرسه و دانشگاه، دچار تزلزل شده است. کوتاه سخن آنکه مدرسه در روزگار مدرن در بحران است و برای بقای خود باید فکری بکند. البته این موضوع بیشتر دغدغه

دولت‌هاست. آنها هستند که نگران از میان رفتن مدرسه یا کاهش اثرگذاری آن هستند، زیرا به کارکردهای غیرصریح آن سخت محتاجند. در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته، دولت‌ها برای حل مشکلشان کوشیده‌اند سازوکارهای جدیدی برای مدرسه تعریف کنند و به اصلاح خود را روزآمد کنند. اما آیا مدرسه به عنوان یک نهاد مدرن، می‌تواند در عصر «پسا»ها به حیات خود ادامه دهد؟ مدرسه برای اینکه آجر دیگری در دیوار نباشد، باید چه تمهیدی بیندیشد؟ اینها پرسش‌هایی است که پیش روی مدافعان نهاد مدرسه است و دیر یا زود باید به فکر راه‌حلی برای آنها باشند.

* «We don't need no education» سطر آغازین بخش دوم از ترانه «آجری دیگر در دیوار» از آلبوم موسیقی «دیوار» (the Wall, 1979) گروه موسیقی راک بریتانیایی پینک فلوید با معنای تلویحی «احتیاجی به آموزش نداریم» که تعدا اشتباهی دستوری (گرامری) دارد و به دستور زبان غالب و مسلط دهن‌کجی می‌کند.

م: ۰۰۰۰۰۰۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰۰ 22 ۰۰۰۰۰۰۰۰ 1401 ۰۰۰۰۰۰۰۰